

لا إله إلا الله محمد رسول الله

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و  
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب  
گرایش محض

**عنوان پایان نامه**  
**ترجمه و شرح «التفكير النقدي عند العرب»**  
**اثر دکتر عیسی علی العاکوب**

استاد راهنما:  
دکتر شهریار همتی

استاد مشاور:  
دکتر: علی سلیمی

نگارش:  
سونیا کهریزی

اسفند ماه ۱۳۹۱

## چکیده

در سال‌های اخیر، توجه به نقد و نظریات نقدی به نحو بارزی افزایش یافته، و فراوانی کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های نوشته شده پیرامون نقد ادبی خود گواهی بر این مدعاست.

اما در کنار این مسأله می‌بینیم که داوری بر اثر ادبی که از وظایف مهم ناقد قدیم به شمار می‌رفت، در نقد معاصر تقریباً به فراموشی سپرده شده است. این امر دلایل متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به تخصصی شدن علوم و فنون، گرایش به نقد اروپایی و نادیده گرفتن فرهنگ عربی و اسلامی اشاره کرد.

از این رو، کتاب "التفكير النقدي عند العرب" از "دکتر عیسی علی العاکوب" از منابع مهم و مؤثر نقدی به شمار می‌رود. مؤلف در این کتاب پس از ارائه مقدمه‌ای پیرامون پدیده‌های نقدی عرب جاهلیت، اسلام و شعر، و نقد ادبی در سایه امویان، چکیده‌ای از نظریه‌های مهم نقدی برجسته‌ترین ناقدان قدیم عرب از "ابن سلّام الجمحی" تا "حازم القرطاجنی" را در سایه ادبیات قدیم عرب بیان می‌دارد. مؤلف جهت اجتناب از هر آنچه که ممکن است او را از روح متن، درخشش و الهامات آن باز دارد، به جای تکیه بر نظریات و تلاش‌های دیگران، بر مطالعات شخصی خویش از متون نقدی که محصول حدس و دانش و تلاش‌های فکری اوست، تکیه داشته است.

ما در ترجمه این کتاب کوشیده‌ایم تا در کنار ترجمه‌ای دقیق و سلیس، مطالب و معلومات بسیاری را پیرامون مباحث نقدی و غیر نقدی کتاب و شخصیت‌های برجسته آن در قالب پاورقی و در چارچوب بافتی علمی بیان داریم تا بدین وسیله خواننده را در درک بهتر مباحث کتاب یاری رسانیم.

فصل اول: مقدمه نویسنده کتاب

۵.....	۱-۱- مقدمه‌ای در اصطلاحات نقد، ادب، نقد ادبی نزد عرب و ملت‌های دیگر.....
۵.....	۱-۱-۱- نزد عرب.....
۵.....	۱-۱-۱- نقد.....
۶.....	۱-۱-۱-۱- ادب.....
۸.....	۱-۱-۱-۳- نقد ادب یا نقد ادبی.....
۸.....	۱-۱-۲- نزد اروپاییان.....
۸.....	۱-۲-۱-۱- نقد.....
۹.....	۱-۲-۲-۱-۱- ادب.....

فصل دوم: نمودهای نقدی نزد عرب‌های عصر جاهلی

۱۲.....	۱-۲- مقدمه.....
۱۲.....	۲-۲- اندیشه‌ی نقدی عرب‌های عصر جاهلی.....
۱۳.....	۲-۲-۱- ناقد و حکم نقدی.....
۱۷.....	۲-۲-۲- شیاطین شعر.....
۱۸.....	۲-۲-۳- خطاهای شاعران.....
۲۰.....	۲-۲-۴- برتری بخشی بین شاعران.....
۲۱.....	۲-۲-۵- تحبیر یا آراستن شعر.....
۲۱.....	۲-۲-۶- پالایش و تراش شعر.....
۲۳.....	۲-۲-۷- اجازه.....
۲۵.....	۲-۲-۸- زیبا شمردن یک قصیده.....
۲۶.....	۲-۲-۹- برتری در برخی أغراض شعری.....
۲۷.....	۲-۲-۱۰- روایت‌گری.....
۲۸.....	۲-۳- فضای اندیشه‌ی نقدی در عصر جاهلی.....

فصل سوم: اسلام و شعر زیبا شناسی در خدمت دین

۳۱.....	۱-۳- مقدمه.....
۳۱.....	۲-۳- موضع قرآن کریم نسبت به شعر و شاعری.....
۳۶.....	۳-۳- موضع‌گیری پیامبر (ص) درباره‌ی شعر و شاعران.....
۴۱.....	۴-۳- موضع عمر ابن خطاب.....

## فصل چهارم: نقد در سایه امویان (۴۰-۵۱۳۲)

- ۴۹-۱-۴- نقد خلفا و حاکمان ..... ۴۹
- ۴۹-۱-۱-۴- خلفا ..... ۴۹
- ۶۱-۲-۱-۴- والیان و حاکمان اموی ..... ۶۱
- ۶۴-۲-۴- نقد شاعران ..... ۶۴
- ۶۴-۱-۲-۴- عدم همراهی شعر در برخی اوقات ..... ۶۴
- ۶۵-۲-۲-۴- کلیدهای نو آوری و مقدمات آن ..... ۶۵
- ۶۶-۳-۲-۴- شیاطین شعر ..... ۶۶
- ۶۶-۴-۲-۴- سرقت‌های شعری ..... ۶۶
- ۶۸-۵-۲-۴- نیکو سرایی در یک قالب یا در قالب‌های متعدد شعری ..... ۶۸
- ۷۰-۶-۲-۴- تفاوت بافت شعری یک شاعر ..... ۷۰
- ۷۱-۷-۲-۴- نقد رقیبان ..... ۷۱
- ۷۵-۸-۲-۴- ارتباط طبع زیبا شناسی با مکان ..... ۷۵
- ۷۶-۹-۲-۴- نزدیکی در تشبیه و وصف ..... ۷۶
- ۷۶-۳-۴- نقد خواص عالمان و دین‌شناسان و صاحب نظران ..... ۷۶
- ۷۷-۱-۳-۴- شعر یک منبع شناخت بی‌نظیر است ..... ۷۷
- ۷۸-۲-۳-۴- کارکرد دینی شعر شعر قرآن را تفسیر می‌کند ..... ۷۸
- ۷۹-۳-۳-۴- موضع نقدی نسبت به غزل «ابن ابی ربیع» ..... ۷۹
- ۸۰-۴-۳-۴- «ابن ابی عتیق» و نمونه‌ی برتر غزل ..... ۸۰
- ۸۰-۱-۴-۳-۴- پیوند غزل با روح و میزان تأثیرگذاری در آن ..... ۸۰
- ۸۱-۲-۴-۳-۴- صداقت در عشق ..... ۸۱
- ۸۲-۳-۴-۳-۴- اظهار محبت به معشوق در سخن با او ..... ۸۲
- ۸۳-۱-۴-۴- نقد بانوان ..... ۸۳
- ۸۴-۱-۱-۴-۴- سکینه دخت حسین (ع) ..... ۸۴
- ۸۹-۲-۱-۴-۴- «عقیله» دخت عقیل بن ابی طالب ..... ۸۹

## فصل پنجم: طبقات فحول الشعراء اثر محمد بن سلّام جمحی (۱۳۹-۵۲۳۱)

- ۹۴-۱-۵- درباره‌ی مؤلف ..... ۹۴
- ۹۵-۲-۵- کتاب (طبقات فحول الشعراء) ..... ۹۵
- ۹۵-۳-۵- نام کتاب و بسط سخن در آن ..... ۹۵
- ۹۶-۴-۵- سبب تألیف کتاب ..... ۹۶
- ۹۶-۵-۵- اندیشه‌های نقدی اساسی در کتاب فحول الشعراء ..... ۹۶
- ۹۷-۱-۵-۵- اندیشه‌های نقدی در مقدمه‌ی کتاب ..... ۹۷

- ۹۷-۵-۱-۱-۵-۵ عوامل تأثیرگذار عام در احکام نقدی.....
- ۹۷-۵-۱-۱-۱-۵-۵ جعل شعر، نحل و انتحال آن.....
- ۹۸-۵-۱-۱-۲-۵-۵ دانش ناقد و ویژگی آن.....
- ۹۸-۵-۱-۱-۳-۵-۵ آغاز شعر عربی.....
- ۹۹-۵-۱-۱-۴-۵-۵ نقل شعر در میان قبایل.....
- ۱۰۰-۵-۱-۱-۵-۵ نخستین مدرسه‌ی نقدی عرب.....
- ۱۰۱-۵-۱-۱-۶-۵-۵ مرجعیت داوری نقدی.....
- ۱۰۲-۵-۱-۱-۷-۵-۵ از بین رفتن بخش زیادی از شعر به دلیل قطع روایت آن.....
- ۱۰۳-۵-۱-۱-۸-۵-۵ شعر و اخلاق.....
- ۱۰۴-۵-۱-۲-۵-۵ عوامل تأثیرگذار خاص در احکام نقدی.....
- ۱۰۴-۵-۱-۲-۱-۵-۵ گرایش علمی ناقد.....
- ۱۰۵-۵-۱-۲-۲-۵-۵ سلیقه‌ی جمعی متأثر از موقعیت و قبیله.....
- ۱۰۵-۵-۱-۲-۳-۵-۵ ذوق فنی فردی.....
- ۱۰۶-۵-۱-۲-۴-۵-۵ سطح علمی ناقد.....
- ۱۰۶-۵-۲-۵-۵ اندیشه‌های نقدی اساسی در متن کتاب طبقات فحول الشعراء.....
- ۱۰۶-۵-۱-۲-۵-۵ اندیشه‌ی طبقه بندی.....
- ۱۰۸-۵-۲-۲-۵-۵ اصول زیبا شناسی در مشخص ساختن طبقه.....
- ۱۰۸-۵-۱-۲-۲-۵-۵ نو آوری در موضوع و سبک‌های جدید.....
- ۱۰۸-۵-۲-۲-۲-۵-۵ نیکویی در تشبیه و وصف.....
- ۱۱۰-۵-۲-۲-۳-۵-۵ خوبی «دیباجه» و طراوت و رونق آن.....
- ۱۱۰-۵-۲-۲-۴-۵-۵ حصافت یا اندیشه‌ی درست.....
- ۱۱۰-۵-۲-۲-۵-۵ شعر سرایی در بحرهای مختلف شعری.....
- ۱۱۱-۵-۲-۲-۶-۵-۵ شعر سرودن در اغراض مختلف.....
- ۱۱۱-۵-۲-۲-۷-۵-۵ نیکو سرایی در اغراض خاص.....
- ۱۱۲-۵-۲-۲-۸-۵-۵ شاعر در غرض خاص، شعری سبک خاص خود را دارا باشد.....
- ۱۱۳-۵-۲-۲-۹-۵-۵ فراوانی قصیده‌های طولانی و نیکو.....
- ۱۱۴-۵-۲-۲-۱۰-۵-۵ تک قصیده‌ی برتر.....
- ۱۱۵-۵-۲-۲-۱۱-۵-۵ استواری متن شعر و شدت «أسر» - استحکام - آن.....
- ۱۱۶-۵-۲-۲-۱۲-۵-۵ عذوبه المنطق و رقة الحواشی - گواریبی سخن و ظرافت حاشیه آن.....
- ۱۱۶-۵-۲-۲-۱۳-۵-۵ قریحه‌ی نیکو.....
- ۱۱۷-۵-۲-۲-۱۴-۵-۵ الثراء الإیقاعی - قافیه‌ی میانی در قصیده.....
- ۱۱۸-۵-۲-۳-۵-۵ ارتباط شعر با جنگ.....

## فصل ششم: البيان و التبیین اثر جاحظ (متوفای سال ۵۲۵۵هـ)

- ۱۲۰-۱-۶- دربارهی مؤلف.....
- ۱۲۱-۲-۶- اندیشه‌های اساسی نقد در دو کتاب «البيان و التبیین» و «الحيوان».....
- ۱۲۱-۱-۲-۶- ماهیت و جوهر شعر.....
- ۱۲۳-۲-۲-۶- ریشه‌ی شعر.....
- ۱۲۴-۳-۲-۶- سرقت‌های شعری.....
- ۱۲۶-۴-۲-۶- بی طرفی و پایبندی ناقد ادبی به اصول.....
- ۱۲۶-۵-۲-۶- شعر و طبع شعری.....
- ۱۲۷-۶-۲-۶- ساختار زبان شعر.....
- ۱۳۰-۷-۲-۶- قابلیت حفظ شدن شعر.....
- ۱۳۰-۸-۲-۶- پالایش شعر.....
- ۱۳۱-۹-۲-۶- تفاوت طبع زیبا شناختی.....
- ۱۳۲-۱۰-۲-۶- شعر و بادیه نشینی.....

## فصل هفتم: الشعر و الشعراء اثر ابن قتیبه (متوفای سال ۵۲۷۶هـ)

- ۱۳۵-۱-۷- دربارهی مؤلف.....
- ۱۳۶-۲-۷- کتاب الشعر و الشعراء.....
- ۱۳۶-۱-۲-۷- نام گذاری کتاب و انگیزه‌ی گرد آوری.....
- ۱۳۶-۲-۲-۷- درون‌مایه‌ی علمی کتاب.....
- ۱۳۷-۳-۷- اندیشه‌های نقدی اساسی در الشعر و الشعراء.....
- ۱۳۷-۱-۳-۷- بی‌طرفی در نقد و داوری‌های نقدی.....
- ۱۳۸-۲-۳-۷- شعر، منبع شناختی مهم.....
- ۱۳۸-۳-۳-۷- پایه‌های زیبا شناختی در نقد ابن قتیبه.....
- ۱۳۹-۱-۳-۳-۷- نیکویی لفظ و معنا.....
- ۱۴۷-۲-۳-۳-۷- چیره‌گی به حس زیبا شناختی مخاطب.....
- ۱۴۸-۳-۳-۳-۷- إصابة - به هدف زدن - در تشبیه.....
- ۱۴۹-۴-۳-۳-۷- روان بودن قافیه.....
- ۱۵۰-۵-۳-۳-۷- اندک بودن شعر شاعر.....
- ۱۵۰-۶-۳-۳-۷- شریف بودن شاعر.....
- ۱۵۱-۴-۳-۷- الهام بخشی‌های الفاظ.....
- ۱۵۲-۵-۳-۷- تفاوت شعرهای یک شاعر.....
- ۱۵۳-۶-۳-۷- نقص‌های شعر.....
- ۱۵۵-۴-۷- اضافات نقدی.....



- ۱۵۵-۱-۴-۷- مذهب متقدمین در اقسام قصیده.....
- ۱۵۷-۲-۴-۷- تکلف و طبع.....
- ۱۵۸-۱-۲-۴-۷- شاعران و شعر متکلف.....
- ۱۶۱-۲-۲-۴-۷- شاعران و شعر مطبوع.....
- ۱۶۳-۵-۷- اندیشه‌ی نقدی ابن قتیبه.....

### فصل هشتم: عیار الشعر ابن طباطبا علوی (متوفای سال ۵۳۲۲ه)

- ۱۶۶-۱-۸- درباره‌ی نویسنده.....
- ۱۶۷-۲-۸- کتاب عیار الشعر.....
- ۱۶۸-۳-۸- اندیشه‌های نقدی اساسی در عیار الشعر.....
- ۱۶۸-۱-۳-۸- نظم یا وزن، اساس و شعر.....
- ۱۶۸-۲-۳-۸- دانش شاعر.....
- ۱۶۹-۳-۳-۸- سرودن قصیده.....
- ۱۶۹-۴-۳-۸- ویژگی‌های شعر خوب.....
- ۱۷۰-۵-۳-۸- هم شکلی الفاظ با معناها؛ یا هم‌جنسی شکل و مضمون.....
- ۱۷۱-۶-۳-۸- زیبا شناسی شعر قدما و مولدان.....
- ۱۷۱-۷-۳-۸- مضمون‌های اساسی شعر عربی.....
- ۱۷۲-۸-۳-۸- فهم و دریافت شعر و داوری زیباشناختی درباره آن.....
- ۱۷۳-۹-۳-۸- تشبیه‌ها.....
- ۱۷۳-۱۰-۳-۸- سنت‌ها و باورهای عرب که مورد توجه شاعران قرار می‌گیرد.....
- ۱۷۵-۱۱-۳-۸- بهره‌مندی شاعر از معانی قدما.....
- ۱۷۵-۱۲-۳-۸- انتقال شاعر از یک موضوع به موضوع دیگر در یک قصیده.....
- ۱۷۵-۱۳-۳-۸- موانع برداشت صحیح از شعر.....
- ۱۷۶-۴-۸- بعد عملی کار بردی در کتاب عیار الشعر.....
- ۱۸۶-۵-۸- اضافات نقدی.....
- ۱-۵-۸- تصور ابن طباطبا از قصیده، شامل یک ساختار صوتی- فکری همگون است که دارای اجزائی به هم پیوسته است.....
- ۱۸۶-۲-۵-۸- توجه ابن طباطبا به دریافت (زیبایی‌های شعری) در هنر شعری.....
- ۱۸۸-۳-۵-۸- گفتار نقدی ابن طباطبا.....
- ۱۸۹-۶-۷- اندیشه نقدی ابن طباطبا.....
- ۱۹۰- فهرست اعلام.....
- ۲۰۷- منابع.....

## پیشگفتار مترجمان:

در سال‌های اخیر توجه به نقد و نظریات آن در مطالعات ادبی در ایران، به نحوی بارز افزایش یافته است. نگاهی گذرا به فهرست کتاب‌های تألیف یا ترجمه شده در حوزه ادبیات، به روشنی حکایت از آن دارد که پژوهشگران به منابعی روی آورده‌اند که نظریه‌های ادبی و شیوه‌های نقد ادبی را توضیح و یا معرفی می‌کند؛ از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه کتاب "أصول النقد الأدبی" از "احمد شایب" و ترجمه "مهدي غفاریان"، کتاب "فی النقد و الأدب" از دکتر "محمد مندور" و ترجمه دکتر "علی شریعتی" و یا کتاب "النقد الأدبی أصوله و مناهجه" از "سید قطب" و ترجمه "محمد باهر" اشاره نمود و بی‌گمان ترجمه‌های فراوان دیگری نیز وجود دارند که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد. اما اگر چه تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است، متأسفانه روند این رشد پژوهش‌های نقدی، در عرصه آموزش کشور هنوز به خوبی وارد نشده است و شاید بتوان گفت عدم تخصیص تعداد واحدهای درسی مناسب (تنها دو واحد درسی در دوره کارشناسی و دکتری) در کنار آموزش سنتی این درس، از مهم‌ترین عوامل این امر است.

اما یکی از مشکلاتی که امروزه بر نقد ادبی سایه افکنده، مشکل تک بعدی شدن نقد است که بدون شک این امر، ریشه در علوم جدید و تخصصی شدن شاخه‌های مختلف علوم دارد. در گذشته نقد آثار ادبی با تکیه بر معیارهای درجه اول ادبی، به بحث و ارزیابی اثر ادبی و در نهایت داوری بر آن می‌پرداخت و بدین ترتیب امر داوری یکی از وظایف مهم نقد ادبی به شمار می‌رفت که پس از شرح و تفسیر انجام می‌گرفت. اما در نقد جدید، این وظیفه تا حدود زیادی به دست فراموشی سپرده شده است. نگاهی بر انواع نقد ادبی معاصر (نقد روانشناسی، فنی، تاریخی، اجتماعی، اسطوره‌ای، وغیره) خود گواه روشنی بر این مدعاست. نتیجه‌ی این امر، نزدیک شدن نقد به حوزه علوم عقلی، دوری از تکیه بر ذوق هنری، تأثیرپذیری شدید از جریان‌ها و مکاتب ادبی اروپایی، افراط در نوگرایی و نفی میراث عربی-اسلامی گذشته است و همین امر، یکی از علل مهم بحرانی شدن نقد معاصر به شمار می‌رود و به همین دلیل، روی آوردن به کتاب‌هایی که ریشه در نقد قدیم و البته اصول مدار عرب دارند، بیش از پیش احساس می‌شود.

کتاب "التفكير النقدي عند العرب" از "دکتر عیسی علی العاکوب"، یکی از منابع جامع نقدی به شمار می‌رود که با گزینشی نیکو از آرای صاحب نظران برجسته این حوزه در سایه ادبیات قدیم عرب، خواننده را با مبانی علم نقد آشنا می‌سازد. این کتاب در دوازده فصل به نگارش درآمده است. مؤلف در این کتاب ابتدا مقدمه‌ای پیرامون مهم‌ترین مباحث و اصطلاحات نقدی و ادبی بیان می‌دارد. این مسائل شامل تعریف نقد و ناقد حقیقی، تعریف ادب و نقد ادبی، ویژگی‌های یک ناقد برجسته، انواع نقد در ارزش‌گذاری و تقسیم آن به نظری و تطبیقی، نمودهای نقدی نزد عرب‌های عصر جاهلی و اندیشه‌های نقدی آنان، چگونگی برتری بخشی بین شاعران و فضای اندیشه‌های نقدی جاهلی و سادگی آن، و دیگر مسائل مهم ادبی اشاره می‌کند که طبیعتاً جامع و مانع بودن این مقدمه، ما را از بیان توضیحاتی در این باب بی‌نیاز نمود.

فصل نخست این کتاب پیرامون ظواهر نقدی نزد عرب جاهلی، فصل دوم پیرامون اسلام و شعر، و فصل سوم پیرامون نقد ادبی در دوره اموی است. نویسنده از فصل چهارم تا دوازدهم، آرای و نظریات ابن سلام الجمحي، جاحظ، ابن قتیبه، ابن طباطبا، قدامه بن جعفر، آمدی، قاضی جرجانی، عبد القاهر جرجانی، و حازم القرطاجنی را که از برجسته‌ترین ناقدان قدیم عرب به‌شمار می‌روند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

اما آنچه بر اهمیت این کتاب می‌افزاید همان‌طور که خود نویسنده نیز بدان اشاره دارد\_ یکی در آگاهی نویسنده بر نقد انگلیسی\_آمریکایی است؛ زیرا وی در این زمینه بیش از هفت کتاب ترجمه نموده است، و دیگری در ریشه داشتن این کتاب در زبان و فرهنگ اصیل عرب است.

ترجمه حاضر از روی چاپ اول این کتاب که در سال ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، از سوی انتشارات دارالفکر دمشق منتشر شده، صورت گرفته است.

در این ترجمه کوشیده ایم تا در کنار ترجمه‌ای روان، مطالبی را که در درک و انتقال بهتر مطالب کمک می‌کند، در قالب پانوشت و با شیوه‌ای علمی، در این کتاب گنجانده تا خواننده را در فهم بهتر مطالب یاری رسانیم. بدین منظور فهرستی از تلاش‌هایی که در کنار ترجمه این کتاب صورت گرفته بیان می‌داریم:

\* در این کتاب حدود ۷۵۰ بیت از اشعار جاهلی تا عباسی انتخاب شده که مقدار قابل توجهی است. اما بی-گمان ترجمه‌ی اشعار با دشواری‌هایی روبه‌روست. ما سعی نموده‌ایم که ترجمه‌ی دقیق و روان، از این ابیات بیان داریم اما از فهم کامل معنای اشعار مطمئن نیستیم، لذا از پذیرش و تصحیح قصورات احتمالی استقبال خواهیم نمود. \* لغات دشوار اشعار به صورت جداگانه و در قالب پانوشت ترجمه گردیده و اشعار به منظور سهولت در مراجعه شماره‌بندی شده است.

\* در بسیاری از ابیات به کار رفته در کتاب، اختلاف روایت‌های گاه فراوانی به چشم می‌خورد. این اختلاف‌ها در نام شاعر یا اشعار، مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است اهمیت این امر زمانی دو چندان می‌گردد که یک اختلاف در روایت، سبب تغییر در روند موضوع و یا وضوح بیشتر شده و یا روایت‌های دیگر، تناسب بیشتری با متن می‌یابند.

\* گاه ضرب المثل‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که به دلیل پوشیده به کار رفتن و یا قدیمی بودن بافت ادبی و شعری کتاب، و همچنین اختلاف فرهنگ‌های فارسی و عربی، سبب پوشیده شدن مطلب می‌گردند. این ضرب المثل‌ها در صورت نیاز استخراج و توضیح داده شده و به منابع آن نیز اشاره شده است.

\* گاهی اصطلاحاتی در کتاب استفاده شده است که ترجمه‌ی صرف، معنای آن را مشخص نمی‌کند. این اصطلاحات تعریف شده‌اند تا خواننده برای فهم مطلب، نیازمند مراجعه به کتاب‌های دیگر نباشد.

\* نویسنده در برخی موارد (مانند آنچه که در بخش هشتم کتاب می‌بینیم)، اصطلاحات ادبی فراوانی را به کار می‌گیرد و تنها به تعریف کلی اکتفا کرده و مثال‌های این اصطلاحات را با فاصله‌ی فراوان ذکر می‌کند و یا اصلاً مثالی برای آنها ذکر نمی‌کند. این اسلوب سبب دشواری فهم مطلب بر خواننده می‌گردد؛ لذا در این موارد سعی شده که اصلاحات پوشیده‌تر در قالب پانوشت از منابع اصلی تعریف شده و نمونه‌ای از آن ذکر شود.

\* در پاره‌ای موارد نویسنده‌ی کتاب در توضیح مطلبی، پانوشت ارائه داده است که مترجمان آن را به صورت ایتالیک نشان داده‌اند تا از پانوشت‌های مترجمان جدا گردند.

\* گاهی نویسنده از کتاب دیگری نقل قول می‌کند اما آدرس منبع را ذکر نمی‌نماید؛ مانند آنچه در فصل نهم شاهد آن هستیم. لذا مترجمان سعی نموده‌اند تا با یافتن این‌گونه موارد در کتاب منبع، آدرس دقیق آن را یافته و با قرار دادن آن در کروش از ارجاعات کتاب که در پراکنش قرار دارند، مشخص گردند.

\* برای از بین بردن پیچیدگی برخی مطالبی که در کتاب وجود دارد و طبیعتاً به فنی بودن آنها برمی‌گردد، توضیحات بیشتری ذکر شده و تلاش شده تا در این توضیحات از نمونه‌ها، داستان‌ها، و یا ابیات فارسی و عربی که به روشن شدن موضوع کمک می‌کند، استفاده شود و اگر باز هم حق مطلب به دلیل موجز بودن، آن‌گونه که شایسته

است ادا نشده باشد، متن عربی کتاب نیز ذکر شده تا از این طریق مجال تفکر بیشتری برای خواننده \_ بدون نیاز به مراجعه به اصل کتاب \_ باز گردد.

\* فهرستی از حدود ۲۵۰ اسم شخص، در انتهای کتاب و در فصل جداگانه‌ای توضیح داده شده و معرفی گشته‌اند و این اسامی در متن با علامت [\*] نشان‌دار شده‌اند؛ همچنین دیگر اسامی خاص مانند اسم قبایل، مکان-های جغرافیایی، حکومت‌ها و وقایع تاریخی، و دیگر اسامی خاصی که ممکن است برای خواننده ناآشنا باشد، در متن و در قالب پاورقی معرفی گردیده‌اند.

\* آیات، احادیث و یا اشعاری که گوینده‌ی آنها مشخص نیست، استخراج شده‌اند. (ترجمه آیات بر اساس ترجمه آیت الله مکارم شیرازی (قم، چاپخانه امیران، ۱۳۸۲) صورت گرفته است).

در پایان بر خود واجب می‌دانیم که از زحمات دلسوزانه و عالمانه استاد گرانقدرمان، جناب آقای دکتر همّتی، که نه تنها ما را در مسیر این پایان‌نامه راهنمایی و هدایت نموده‌اند، بلکه همواره الگوی اخلاقی و علمی ما بوده‌اند، مراتب سپاس و قدردانی خود را بیان داریم. همچنین از استاد مشاور، جناب آقای دکتر سلیمی و دیگر اساتید گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه که در محضرشان بهره‌ها برده ایم، کمال تشکر را داریم.

زندگی‌نامه عیسی علی عاکوب:

دکتر عیسی علی العاکوب، از استادان و مترجمان برجسته کشور سوریه است. وی در سال ۱۹۵۰ در یکی از روستاهای سوریه در استان رقه، زاده شد. دوران دبستان را در روستا گذراند و پس از سپری کردن دوران دبیرستان در سال ۱۹۷۲ به گروه زبان عربی دانشگاه حلب وارد شد و در آنجا نزد استادانی از جمله دکتر حمویه که فارغ التحصیل دانشگاه تهران بودف به تحصیل علم پرداخت. وی پس از گذراندن دوره لیسانس در سال ۱۹۷۶ به مرکز مطالعات عالی گروه زبان عربی دانشگاه حلب وارد شد و در سال ۱۹۷۷ دوره‌ای که در آنجا "دیپلم" نامیده می‌شود را سپری و به دوره فوق لیسانس وارد شد. در این دوره "پیوند های ادبی میان ایرانیان و اعراب" را مطالعه نمود و موضوع "حکم ایرانی" را برای تحقیق برگزید و از این طریق با فرهنگ و تاریخ ایران آشنا گردید. سپس به شعر صوفیانه و به طور خاص اشعار مولوی گرایش یافت و شروع به ترجمه کتاب هایی پیرامون مولانا نمود و در سال ۱۳۸۴ با ترجمه رباعیات مولانا، برگزیده خارجی کتاب سال ایران شد و در مراسمی از دکتر احمدی نژاد جایزه خود را دریافت نمود. وی در کارنامه علمی خود، تألیفات متعددی دارد از جمله:

۱) تأثیر الحکم الفارسیة فی الأدب العربی فی العصر العباسی الأول \_ دراسة تطبیقیة فی الأدب المقارن.

۲) المفصل فی علوم البلاغة العربیة.

۳) جمالیات الشعر النبوی.

۴) موسیقا الشعر العربی.

۵) العاطفیة و الإبداع الشعری، دراسة فی التراث النقدي عند العرب إلی نهاية القرن الرابع الهجری.

و از ترجمات وی:

۱) الخیال الرمزی.

۲) الرومانسیة الأروبیة بأقلام أعلامها.

۳) نظریة العرب فی القرن العشرين.

۴) لغة الشعراء.

٥) قضايا النقد.

٦) الرومي و التصوف.

٧) فيه ما فيه.

٨) يد العشق.

٩) المجالس السبعة.

١٠) الشمس المنتصرة.

وی همچنین مقالات متعددی دارد که در مجلات و نشریات معتبر علمی به چاپ رسیده‌اند.

# فصل اوّل

مقدمه نویسندہ کتاب

سپاس خداوند جهانیان را، و درود بر پیامبر هدایت‌گر امینش و خاندان پاک و مطهر آن حضرت.

پروردگارا از تو یاری می‌جویم و از تو روشنی می‌طلبم و بر تو توکل می‌نمایم. اما بعد:

آسان ساختن تحصیل علم برای جویندگان از ضروری‌ترین اموری است که آموزگاران و مربیان باید بر آن تاکید داشته باشند. و این امر به طور طبیعی نیازمند مشخص و محدود نمودن مطلب علمی مورد نظر و طبقه‌بندی عناصر و مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن و روشن نمودن مشکلات آن علم و ارائه‌ی آن به پژوهندگان، طبق منهج و اسلوب است، به شکلی که ره‌توشه‌ای شناختی برای آنان باشد و در شکل‌گیری یک شخصیت توانمند که می‌تواند در طلب علم، به افق‌های دوردست آن وارد شود و به اعماق زندگی سودمند علمی فرورود، سهیم باشد.

با در نظر گرفتن همه‌ی این موارد در آغاز تألیف این کتاب برای واحد (نقد ادبی نزد عرب) در رشته‌های زبان عربی ابتدا باید کیفیت کاری را مشخص می‌کردم که قصد داشتم با آن نقد ادب از نظر اعراب را مطرح کنم. در این جا مایلم به نکته‌ای مهم اشاره کنم؛ و آن نکته این است نشستن دانشجویان بر صندلی‌های کلاس در حالی که با اشتیاق فراوان منتظر شنیدن معلومات نقدی هستند، همان چیزی بود که محتوای کتاب، شیوه‌ی ارائه‌ی مطالب آن و سبک پرداختن به موضوع آن را مشخص و محدود نموده است. حدود ده سال به تدریس واحد نقد ادبی از دیدگاه عرب پرداختم، و دانشجویان را به خواندن کتاب‌های متعددی واداشتم اما حتی لحظه‌ای به درستی آنچه انجام می‌دادم اطمینان کامل نداشتم. اندیشه‌ی تألیف کتابی که پاسخ‌گوی این نیاز باشد پیوسته با من بود و ای بسا مانع خواب راحت من می‌شد اما من جرأت اقدام به چنین کاری را نداشتم.

و اوضاع بر این منوال بود تا این که روزی خود را آماده‌ی این اندیشه یافتم؛ که نتیجه‌ی آن به وجود آمدن این کتاب بود که آن را (التفكير النقدي عند العرب مدخل الی نظریة الادب العربی، - مقدمه‌ای برای ورود به نظریه‌ی ادب عربی) نامیدم، با این هدف که اندیشه‌های نقدی که فکر ناقدانه‌ی عرب را به خود مشغول داشته و نیز ویژگی تصوّرهای ایشان از قضیه‌های نقدی را بیان نمایم.

اما از جهت ماده و محتوای علمی، بر من آشکار شد که ماده‌ی کتاب دو مرحله در تاریخ نقد ادبی عرب را تحت پوشش قرار خواهد داد: مرحله اول قبل از پایان قرن دوم هجری؛ که بر اساس دانسته‌های ما، ناقدان عرب کتاب‌هایی در این موضوع تألیف ننموده بودند. مرحله‌ی دوم از آغاز قرن سوم تا پایان قرن هفتم هجری. مرحله‌ی نخست در محدوده‌ی سه فصل، به حوادث بزرگی که در اندیشه‌ی ناقدان تأثیرگذار بود توجه نمودم. اما مرحله‌ی دوم، نه فصل را به آن اختصاص دادم، که هر فصل را میدان سخن پیرامون

کتابی از کتاب‌های اساسی نقد عربی قرار دادم. کتاب‌هایی که روی هم رفته معتقدم نمود اندیشه‌ی نقدی عرب هستند.

و این چنین ساختار کتاب از دوازده فصل شکل گرفت:

فصل اول در (پدیده‌های نقدی عرب جاهلیت).

فصل دوم در (اسلام و شعر: زیبا شناسی در خدمت دین).

فصل سوم در (نقد ادبی در سایه‌ی امویان).

توزیع محتوای علمی در این سه فصل، متأثر از ویژگی خود محتوا است.

فصل چهار (طبقات فحول الشعراء) اثر ابن سلّام جُمَحی.

فصل پنجم در (البيان و التبيين - الحيوان) دو اثر جاحظ

فصل ششم در (الشعر و الشعراء) اثر ابن قتیبه.

فصل هفتم در (عیار الشعر) اثر ابن طباطبا.

فصل هشتم در (نقد الشعر) اثر قُدَامَةُ بن جعفر.

فصل نهم در (الموازنة بین الطائین) اثر آمدی.

فصل دهم در (الوساطة بین المتنبي و خصومه) اثر قاضی جرجانی.

فصل یازدهم در (دلایل الإعجاز - أسرار البلاغة) دو اثر عبد القاهر جرجانی.

فصل دوازدهم در (منهاج البلغاء و سراج الادباء) اثر حازم قُرطاجنی.

و اما شیوه‌ی پیروی شده در هر فصل از این نه فصل بدین قرار است:

معرفی ناقد یا نویسنده‌ی کتاب.

معرفی کتاب: نام کتاب، سبب تألیف آن و محتوای علمی کتاب.

اندیشه‌های نقدی اساسی در کتاب.

پیوست‌های نقدی بزرگ ناقد.

اندیشه‌ی نقدی نزد این ناقد.

آن چه سزاوار است که در این جا به آن اشاره کنیم این است که پرداختن به اندیشه‌های نقدی ناقدان

عرب دارای دو رنگ است:

- مطالعه‌ی نقد انجلو امریکایی است، شاید مفید باشد که در این جا اشاره کنم به این که من بحمد الله

بیش از هفت کتاب را در موضوع حاضر از زبان انگلیسی به زبان عربی ترجمه نموده‌ام.<sup>۱</sup>

- دستاورد زبان و فرهنگ اصیل عربی به من امکان مثال آوردن از متون قدیمی عربی و دریافت معنا و

مقصودهای بسیار عمیق آن‌ها را بخشید.

---

۱. تا کنون از این مجموعه کتاب‌های: الخيال الرمزی: کولریدج و التقليد الرومانسی، رومانسیة الأروبیة بأقلام أعلامها، طبیعة الشعر، لغة الشعراء، نظریة الأدب فی القرن العشرين و قضایا النقد به چاپ رسیده‌اند.



در این کتاب به روشنی بر اندیشه‌های اساسی نقدی نزد هر ناقد، تبلور آن اندیشه‌ها و مشخص نمودن جایگاه آن در فضای نقد عربی قدیم تمرکز و توجه شده است، تا جایی که گویی این کتاب در تاریخ اندیشه‌های نقدی نگاشته شده است. اما آن اندیشه‌ی ناقد که به عقیده‌ی من تأثیر بزرگ او شمرده می‌شود و در پربار ساختن محصول نقد عربی سهم بسزایی داشته است را، در جایگاهی خاص به عنوان (الاضافات النقدیة) آورده‌ام. و برای آن که اندیشه‌های ناقد مورد نظر پاره پاره و پراکنده به نظر نرسد، بر آن شدم که بیشتر فصل‌های کتاب را با چکیده‌ای شامل چهار چوب نظری‌ای که اندیشه و نظریات ناقد براساس آن صادر گردیده به پایان ببرم.

جهت اجتناب از هر آنچه ممکن است مرا از روح متن و درخشش‌ها و الهامات آن باز دارد، به جای تکیه بر نظریات و تلاش‌های دیگران، در این کتاب تلاش کردم که بر مطالعات شخصی خویش از متون نقدی، که محصول حدس و دانش و تلاش‌های فکری من است تکیه داشته باشم.

و من تمامی تلاش خویش را برای ارائه‌ی نقد عربی به جویندگان این دانش بکار گرفتم به نحوی که این اثر پشتیبان فکری آنان بوده و دانش نقدی آنان را غنی نماید، و به آنان توانایی دستیابی به اسبابزیایی متون را ببخشد، تا بدین وسیله اعتماد به نفسشان تقویت شده و از شخصیت علمی، عربی و اسلامی خود احساس عزت و سر بلندی نمایند و راه‌های ورود به سرچشمه‌های دانش انسانی را آسان نماید. و اسبان نجیب و ورزیده به سمت هدف می‌دوند؛ و اگر این هدف محقق گردید، دویدن سمنند در جهت هدف بوده است، در غیر این صورت برای من همین که نیت نیکی داشتم کافی است و «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». و همیشه تکرار می‌کنم:

۱. يَا رَبِّ هَذَا مَا حَبَوْتُ      فَأَقْبَلْ عَثَارِي إِنْ كَبَوْتُ  
 ۲. الْعَفْوُ مِنْكَ مُؤَمَّلٌ      كُنْتُ السَّعَادَةَ إِنْ عَفَوْتُ

۱. پروردگارا این آن چیزی است که با بخشش تو حاصل شد، پس اگر لغزیدم از خطایم بگذر.
۲. عفو و گذشت از جانب تو امید و آرزوی من است، همه‌ی خیر و سعادت این است که عفو فرمایی.

شهر «العین» که در پناه خدا باشد.

دوازدهم ربیع الاول سال ۱۴۱۷ هجری.

عیسی علی العاکوب

## ۱-۱- مقدمه‌ای در اصطلاحات نقد، ادب، نقد ادبی نزد عرب و ملت‌های دیگر

### ۱-۲-۱- نزد عرب

#### ۱-۲-۱-۱- نقد

احمد بن فارس\* -متوفای سال ۳۹۵هـ- در معجم مقایس اللغة می‌گوید: «نون، قاف و دال اصل و ریشه‌ی صحیح می‌باشند که دلالت بر ابراز و بروز شی دارد. و از همین ماده است «النقد» در مورد (الحافر) یعنی سُم- های پا، که به معنای پوست انداختن و پوسته شدن آن است، «حافرٌ نقد: متقشّر» و از همین باب است «نقد الدرهم» یعنی خوب بودن یا نبودن آن معلوم شود. «درهم نقد» یعنی درهم با ارزش و خوب، گویا خوب بودن آن معلوم شده است. عرب می‌گوید «ما زال فلانٌ ينقُدُ الشيء» یعنی پیوسته به آن نگاه می‌کند. «از جمله مواردی که استعمال این واژه با سایر واژه‌ها همخوانی ندارد، واژه‌ی «نقد» است به معنای «صغار الغنم» یا بره‌ی کوچک، «وَبِهَا يُسَبَّهُ الصَّبِيُّ الْقَمِيُّ الَّذِي لَا يَكَادُ يَسْبُ» [احمد بن فارس، ۱۹۹۷م؛ ۴۸/۵] پسر بچه‌ی کوچک که هنوز به اندازه‌ی کافی بزرگ نشده به آن تشبیه می‌شود.

از این سخن ابن فارس استفاده می‌شود که اصل در ماده‌ی (نقد) آن است که به معنای ابراز، بروز و کشف از خوب بودن یا نبودن شیء کند. و به نظر می‌رسد بعدها استعمال این کلمه متداول محدودتر شده آن گونه که صاحب «تاج العروس»\* می‌گوید در «جدا کردن درهم تقلبی از بین درهم‌ها و یا هر شیء نامرغوب از بین بقیه اشیا به کار رفته است» [زیبیدی، بی‌تا؛ ۲۳۰/۹].

نقدی که به معنای تمیز است عبارت است از حکم به با ارزش بودن یا بی‌ارزش بودن چیزی دادن. و به نظر می‌رسد که کاربرد واژه‌ی نقد- در این معنی، مقدمات استخدام مجازی این واژه را در تمیز نهادن بین کلام و شعر خوب از بد، فراهم آورده باشد، صاحب «تاج العروس» می‌گوید: «من المجاز... وَنَقَدَ الْكَلَامَ: نَاقِشَهُ، وَهُوَ مِنْ نَقَدَةِ الشَّعْرِ وَنُقَادِهِ، وَانْتَقَدَ الشَّعْرَ عَلَى قَائِلِهِ» [همان منبع: همان صفحه].

- راغب اصفهانی\* از قول ابی عمرو بن علاء\* -متوفای سال ۱۵۴هـ- نقل می‌کند که او گفته است: «انتقاد الشعر أشدُّ من نظمه، و اختيار الرجل قطعةً من عقله» (محاضرات الأدباء، ج ۱، ص ۹۳) یعنی: نقد شعر از سرودن شعر دشوارتر است، و آنچه انسان برمی‌گزیند درحقیقت بیانگر عقل و فکر اوست.

جاحظ\* -متوفای سال ۲۵۵هـ- ارزش فراوانی برای کسانی که آنان را «جَهَابِدَةُ الألفاظ و نقاد المعاني» (البيان و التبیین: ج ۱، ص ۷۵) می‌نامد قائل است. جَهَابِدَةُ جمع (جهبذ) به معنای نقاد خبیر و آگاه است. اما در اشعاری که از عصر عباسی به جای مانده می‌توان مانند سخن ابی احمد یحیی بن علی المُنجم\* - متوفای سال ۳۰۰هـ- را یافت:

رَبُّ شَعْرٍ نَقَدْتُهُ مِثْلَ مَا يَنْ      قُدُّ رَأْسِ الصَّيَّارِ الدِّينَارِ

ای بسا شعری را مورد نقد قرار دادم آن چنان که سرکرده‌ی صرافان، دیناری را مورد نقد قرار می‌دهد.

- و یا سخن دیگر:

«ويزعمُ أنه نقّادُ شعر هو الحادي، وليس له بعيرُ»

(محاضرات الأدباء، ج ۱، ص ۹۳)

و گمان می برد که ناقد شعر است، او شتریان است اما شتری ندارد.

مدتها نویسندگان بین «نقد الشعر» و «تمیز جیده من ردینه» تفاوت قائل نبودند قدامه بن جعفر\* - متوفای سال ۳۳۳هـ - می گوید: «و لم أجد أحداً وضع في نقد الشعر وتخليص جیده من ردینه كتاباً» (نقد الشعر: ص ۱۵) وی نیز «نقد الشعر» و «تمیز جیده من ردینه» را یکسان دانسته است.

«ابن رشيق»\* در مورد نقادان چنین اظهار نظر می کند: «ابو عمرو بن علاء و یارانش، در این زمینه - یعنی نقد شعر - نمی توانند به حد خلف الأحمر\* برسند، زیرا وی در این زمینه بسیار مهارت و تبخر داشت» (العمده: ج ۱، ص ۱۱۷).

همچنین در مورد نقد می گوید: «از فرد صاحب نظری که در زمینه نقد مهارت داشت شنیدم که می گفت، زیبایی و خوبی شعر را نمی شود تعریف کرد همان گونه که فرند - زیبایی خاص - در شمشیر و زیبایی چهره را نمی شود تعریف کرد، بلکه شعر زیبا و خوب آن است که نزد انسان جای بگیرد و اثر گذارد» (همان منبع: همان ص).

## ۱-۲-۲- ادب

ادب در اصل به معنای دعا یعنی خواندن و دعوت کردن است، ظاهراً خواندن و دعوت به غذا نیز از همین باب است. «طرفة بن عبد»\* می گوید:

نَحْنُ فِي الْمَشْتَاةِ نَدْعُو الْجَفَلِيَّ  
لَا تَرَى الْآدِبَ فِينَا يَنْتَقِرُ<sup>۲</sup>

ما در زمستان دعوت عام و فراگیر داریم، دعوت کننده‌ی ما چنین نیست که دعوت شوندگان را برگزیند. او افتخار می کند به این که قومه در زمان قحط و تنگنا، عامه‌ی مردم را به سفره‌ی خود فرا می خواند و چنین نیست که دعوت کننده، دعوت شوندگان را برگزیند، او دعوت عام و دسته جمعی می کند، زیرا «الجفلی» در عربی به معنای جماعت است.

سپس استعمال ادب فراتر رفته و هر فضیلتی را شامل می شود، به عبارت دیگر نه تنها به فضیلت سخاوتمند بودن و دعوت عام داشتن، بلکه به هر فضیلت دیگر نیز ادب طلاق می شود. به همین خاطر فیروز آبادی\* در «المحیط» چنین می گوید: «الآدب، مُحَرَّكَةٌ: الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْآدِيبُ مِنَ النَّاسِ، سُمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ يَأْدُبُ

۱. الحادي: کسی که گله‌ی شتران را به صحرا می برد، الحداء: نوعی آواز.

۲. الجفلی: دعوت عام، الآدب: دعوت کننده، انتقِر: برگزید.

النَّاسِ إِلَى الْمَحَامِدِ وَبَيْنَهُمْ عَنِ الْمَقَابِحِ»<sup>۱</sup>. یعنی ادب فضیلتی است که ادیب آراسته به آن است، و ادیب را ادیب نامیده‌اند زیرا مردم را به خوبی‌ها دعوت می‌کند و از زشتی‌ها باز می‌دارد. واژه‌ی ادب با این معنی اخلاقی در سخن حضرت رسول(ص) نیز آمده است: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدَهُ نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ» هیچ پدری به فرزندش چیزی بهتر از ادب نداده است.<sup>۲</sup>

- پس از مدتی که ادب به معنی فضیلت و اخلاق نیک استعمال شد، چنین شد که این واژه به معنی تعلیم و یاد دادن فضیلت و اخلاق و خو کردن به آن‌ها و واداشتن دیگران به اخلاق و رفتار نیک نیز به کار رفت. «أبو زید انصاری»<sup>\*</sup> می‌گوید: «ادب به هر ریاضت پسندیده‌ای که موجب شود انسان به فضیلتی از فضایل آراسته شود اطلاق می‌شود» (تاج العروس: ماده ادب).

- در مطلع عصر اموی که شعر ماده‌ی درسی قرار گرفت که معلمان و مؤدبان با آن فضایل را به فرزندان خلفا و بزرگان حکومت آموزش می‌دادند، این واژه - ادب - تقریباً با اخلاق مترادف گشت. «ابن رشیق» از معاویه نقل می‌کند که گفت: «بر پدر واجب است که فرزندش را ادب نماید و اخلاق بیاموزد و شعر بالاترین مراتب ادب و اخلاق است» (العمده: ۲۹/۱). سخن «جوالیقی» نیز صحت این سخن را تایید می‌کند، او می‌گوید: «ادب در لغت به معنای اخلاق و رفتار نیک است، و اطلاق آن بر علوم عربی بعدها در عصر ظهور اسلام اتفاق افتاد» (تاج العروس: ماده ادب).

- از بهترین مواردی که این دو دلالت را برای کلمه‌ی ادب در عصر عباسی نشان می‌دهد سخن «محمد بن کُنَّاسَه»<sup>\*</sup> است که درباره‌ی مردی که ظاهرش با باطنش تفاوت دارد چنین می‌گوید:

۱. مَا مِنْ رَوَى أَدَبًا فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ	وَيَكْفَى عَنْ دَفْعِ الْهَوَى بِأَدِيبِ
۲. حَتَّى يَكُونَ بِمَا تَعَلَّمَ عَامِلًا	مِنْ صَالِحٍ فَيَكُونُ غَيْرَ مَعِيبِ
۳. وَلَقَلَّمَا يُعْنِي إِصَابَةُ قَاتِلِ	وَأَفْعَالُهُ أَفْعَالُ غَيْرِ مُصِيبِ

(الأغانی: ج ۱۳، ص ۳۴۴)

۱. کسی که راوی ادب باشد اما عمل به آن نکنند و از هواهای نفسانی دور نباشد ادیب نیست.
۲. مگر اینکه خود عامل باشد به آنچه به دیگران می‌آموزد در این صورت عیبی بر او نیست.
۳. کم اتفاق می‌افتد که گفتار شخصی که کردارش درست نیست سودمند و مفید باشد.

۱. این مطلب در کتاب به اشتباه به «فیروز آبادی» مؤلف قاموس المحيط نسبت داده شده است لکن در واقع متعلق به کتاب تاج العروس من جواهر القاموس مؤلف: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقَّب بمرتضی، الرِّبِّدِی است که در ماده‌ی «نقد» آن را بیان داشته است. (زبیدی، بی تا؛ ۱۲/۲).

۲. احمد در مسند خویش با عدد ۱۶۱۱۸ این حدیث را روایت نموده. و (پاینده، ۱۳۸۶ هـ ش؛ ۶۹۰).